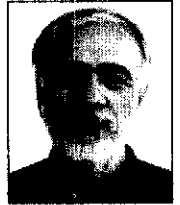


کودتای ۲۸ مرداد تقابل سنت و مدرنیته در حکومت



حسن لثعی

ایجاد یک کمربند امنیتی به دور شوروی و کشورهای
اقمار کرمین مهیا شد. در این سالها برادران "دالس"
که پست‌های ریاست سازمان سیا و وزارت خارجه را
در آمریکا در دست داشتند عاملین مقابله با برنامه‌های

با روی کار آمدن جمهوریخواهان در آمریکا به
ریاست جمهوری آیزنهاور و در شرایطی که
محافظه‌کاران انگلیس نیز به رهبری وینستون
چرچیل قدرت را در دست گرفته بودند زمینه برای

در سال‌هایی که جنگ سرد دو ابرقدرت با شدت
در جریان بود طرفین سعی داشتند به هر طریق ممکن
رژیم‌های وابسته به خود را تقویت کرده و سدی در
مقابل طرف دیگر ایجاد کنند.





فشارهای شوروی، تمایل خود را به انعقاد قرارداد با این کمپانی‌ها ابراز داشت. ولی آنچه بیش از همه تهران را به واشنگتن نزدیک کرد ماجرای آذربایجان بود.

ارتش سرخ شوروی زمانی که در ایران بود و بخش‌هایی از ایران را طبق قرارداد ۱۹۰۷ با انگلیس به اشغال در آورده بود در صدد تجزیه ایران برآمد در همین راستا دست به ایجاد ۳ حکومت خود خوانده در آذربایجان، کردستان و گیلان زد که از طریق عوامل اطلاعاتی- نظامی و دیپلمات‌های روسی اداره می‌شدند.

همان زمان حزب توده نیز که تلفیقی از افراد گوناگون بود بدون مطرح کردن شعارهای کمونیستی پا به عرصه حیات گذارده و از منافع همسایه بزرگ شمالی حمایت و دفاع می‌کرد. حوزه فعالیت حزب توده غیر از کردستان، آذربایجان و گیلان بود. هر چند این حزب در مناطق مزبور فعال بود ولی با شکل‌گیری احزاب دموکرات در گیلان، آذربایجان و کردستان و اعلام جمهوری در این منطقه، حزب توده و طرفدارانش نیز در آنها ادغام شده و به صورت سازمان‌های ایالتی وابسته به دموکرات‌ها در آمدند. با وجود درخواست‌های ایران و تعهد سران

خواسته‌های آمریکا را برآورده سازند، برکنار شده و جای خود را به رژیم‌های دوست و همراه با واشنگتن می‌دادند.

در سال‌های قبل از جنگ دوم جهانی که انگلستان ابرقدرت جهان بشمار می‌رفت نیز این کشور برای تقویت دوستان خود، دست به ایجاد اتحادیه‌های نظامی و سیاسی زد که در این رابطه می‌توان به پیمان سعدآباد اشاره کرد که در زمان رضا شاه میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان با انگلیس منعقد شد. این اتحادیه به تدریج به پیمان بغداد و در نهایت با جابجایی‌هایی به پیمان سنتو تبدیل شد که در عمل ناموفق بود.

ایران اگر چه در زمان رضاشاه به اتحادیه نظامی انگلیس پیوست ولی پس از جنگ دوم جهانی و در شرایطی که آمریکا به عنوان قدرت برتر نظامی که دارای سلاح اتمی بوده و شعار آزادیخواهی می‌داد قدم به صحنه گذارد، شرایط تغییر یافت. ایران نیز که از کمک‌ها و مساعدت‌های آمریکا بهره‌مند شده و امید به بهره‌گیری از توانمندی‌های این کشور داشت سعی کرد رابطه‌اش را با این کشور تقویت کند به همین دلیل زمانی که کمپانی‌های نفتی آمریکا، خواستار امتیاز نفت شمال شدند با وجود دخالت‌ها و

شوروی بودند. در این مقطع ۲ حادثه در کشورهای مجاور شوروی و اقمارش در شرق اروپا که دوست و متحد آمریکا هستند روی می‌دهد که عبارتند از:

۱- ایجاد اتحادیه‌های نظامی با هدف تقویت بنیه دفاعی و تسلیحاتی کشورهای دوست و متحد آمریکا تا این کشورها از گزند فعالیت‌ها و تبلیغات کمونیستی مصون بمانند. در همین راستا است که اتحادیه‌های نظامی ناتو، سیئو، سنتو و آنزوس شکل می‌گیرد. در سال ۱۹۵۸ جان فاستر دالس وزیر خارجه آمریکا صراحتاً اعلام می‌دارد "سد اصلی علیه تجاوز شوروی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، قدرت بازدارنده ایالات متحده است". وی می‌افزاید "در سال ۱۹۵۸ محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در قبال شوروی، محاصره می‌باشد".

اتحادیه‌های نظامی هم چون کمربندی، شوروی و کشورهای وابسته به ابرقدرت شرق را در بر می‌گرفتند و مانع تحرک آنها می‌شدند.

۲- برکناری حکومت‌های متزلزل و مساله‌دار و روی کار آوردن رژیم‌های کاملاً وابسته به واشنگتن تا در کمربند امنیتی- نظامی که پیرامون شوروی و متحدانش ایجاد می‌شد حلقه ضعیف و سستی وجود نداشته باشد. در این راستا رژیم‌هایی که نمی‌توانستند

آمریکا، انگلیس و شوروی در کنفرانس تهران مبنی بر خروج ارتش‌های بیگانه پس از پایان جنگ، مسکو تمایلی به خروج بی قید و شرط از ایران نداشت که همین مسأله ایرانیان را علیه شوروی برانگیخت. در نهایت ارتش شوروی پس از فشارهای مردم ایران و

سنت گرایان دولتی که طرفدار حفظ وضع موجود بودند علیه دولت ملی کارشکنی می کردند

اخطار و هشدارهای آمریکا ناگزیر به ترک ایران شده و از این سرزمین خارج شد. در پی این حادثه، جمهوری‌های خودخوانده آذربایجان، گیلان و کردستان نیز یکی پس از دیگری فرو پاشیده و از بین رفتند. در صورتی که اگر هشدارها و فشارهای آمریکا نبود ایران همان زمان تجزیه شده و آذربایجان و کردستان و گیلان را از دست می داد.

ولی زمانی که جنگ

سرد شدت گرفت آمریکا و انگلیس به بهانه مقابله با نفوذ کمونیسم کودتایی علیه دولت ملی دکتر مصدق راه انداختند تا منافع خود را حفظ کنند. آنها با بزرگ نمایی فعالیت‌ها و اقدامات حزب توده که نقشی در دولت و جامعه نداشت، زمینه مساعدی برای هماهنگی میان سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی انگلیس و آمریکا به وجود آوردند تا بصورت مشترک دست به کودتا بزنند و به قولی مانع به حکومت رسیدن کمونیست‌ها بشوند.

البته عوامل بسیاری در داخل و خارج از کشور در شکل‌گیری کودتای

۲۸ مرداد و موفقیت آن نقش داشتند که هدف از نگارش این مقاله پرداختن به این مسایل نیست. زیرا طی سال‌هایی که از کودتای مزبور در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) می‌گذرد دو جناحی که در کودتا نقش داشتند هر یک برای میرا داشتن خود از همراهی با کودتاجیان سعی کرده طرف مقابل را خائن قلمداد کرده و به تخطی از اصول مردمسالاری و روند نهضت ملی متهم کند به همین دلیل طرفداران کاشانی و مظفر بقایی که چندروز پس از کودتا به سراغ زاهدی نخست‌وزیر کودتا رفته و با او به خوش و بش کردن پرداختند مصدق و یارانش را خائن می‌نامند و طرفداران مصدق نیز آنها را عامل انگلیس و متحد دربار و کودتاجیان می‌دانند. البته به نظر می‌رسد هدف از این جنجال‌ها سرپوش گذاردن بر روی حقایق باشد.

ولی آنچه در این میان مهم است و کمتر به آن پرداخته شده این مسأله است که تا زمانی که مردم در

صحنه حضور داشتند دربار و کودتاجیان توان پیش بردن برنامه‌های خود را نداشته و نمی‌توانستند موفق شوند اما از زمانی که مردم به دلیل اختلاف سران و کارشکنی اطرافیان آنها، پراکنده شده و از صحنه خارج شدند راه برای کودتاجران و حامیان‌شان هموار شده و آنها توانستند به راحتی و آسانی برنامه‌های خود را یکی پس از دیگری جامه عمل بپوشانند. دلیل اصلی خروج مردم از صحنه نیز اختلاف سران نهضت بود. البته در سال‌های گذشته با انتشار اسناد محرمانه آمریکا و انگلیس و کتابهایی که دست اندرکاران کودتا نوشته‌اند تا حدودی پرده‌ها به کنار رفته و حقایق آشکار گردیده اما هنوز هم اختلاف افکنان و متحدان آشکار و نهان کودتاجیان با استفاده از تریبون‌های مختلف و ایجاد هیاهو و جوسازی، سعی دارند خود را امیر از خطا جلوه داده و دکتر مصدق را خائن قلمداد کنند در حالی که سرنوشت سران و افراد دو جناح پس از پیروزی کودتا می‌تواند افشاگر حقایق بوده و این واقعیت را آشکار سازد که چه کسانی



متحد کودتاچیان بودند. در حالی که حقایق آن چیزی نیست که این افراد می گویند. مقایسه حوادث ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ با آنچه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اتفاق افتاد به خوبی این واقعیت را آشکار می سازد که اگر مردم به هر دلیلی در صحنه حضور نداشته باشند راه برای دشمنان هموار شده و آنها می توانند آزادانه در راه تحقق خواسته های شان قدم بردارند. در این رابطه نقل چند اظهار نظر از سوی عاملین کودتا راهگشا می باشد.

کودتای ۲۸ مرداد نتیجه همکاری آشکار سازمان های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس با عوامل داخلی بود

دالس رئیس سیا در جلسه ای در رابطه با کودتا می گوید، امکانات لازم را برای ایجاد هرج و مرج بدست آورده ایم که به نظر کار پردازان مصدق خواهد بود. به خصوص این که ۶۰ مامور تحریک کننده استخدام کرده ایم تا به نام مصدق به زیارتگاهها و مساجد حمله کرده و بی حرمتی و بی احترامی کنند. منظور از این کار این است که حمایت گروههای مذهبی را از مصدق سلب کنیم.

در همین رابطه کیم روزولت عامل کودتا اعلام می کند، ما احتیاج چندانی به افراد نداریم. اساساً این یک عملیات گول زنی است. اگر ما بتوانیم مرکز ارتباطات ارتش را بدست بیاوریم خواهیم توانست کاری کنیم که مصدق فکر کند در شیراز قیام قبیله ای شروع شده است. هدف از این کار اعزام نیروهای طرفدار مصدق به خارج از تهران بود.

با این اقدامات و دلارهای آمریکایی بود که مردم دچار سردرگمی شده و رهبران را تنها گذارند.

اصولاً جنگ روانی و ایجاد شکاف بین مردم و گروهها از اقدامات و برنامه کودتاگران می باشد. زیرا اگر کودتایی قرار است به پیروزی برسد و بدون خونریزی باشد نیاز به خارج کردن مردم از صحنه است. در کودتای پینوشه علیه آئنده از قابلمه بدست ها استفاده شد. در ایران نیز با حمله ساختگی به خانه کاشانی و یا جمله به مجسمه های شاه و سردادن شعارهای چپگرایانه سعی کردند طرفداران مصدق و کاشانی را رویاروی هم قرار بدهند و این ذهنیت را به

وجود بیاورند که کمونیست ها در صدد دست گرفتن قدرت هستند. و اگر این وضعیت ادامه یابد ایران دیر یا زود به دامن کمونیست ها خواهد افتاد. در این رابطه می توان از اتحاد و هماهنگی بقایی با ارتش و سران کودتا نام برد.

در حالی که تمامی این جوسازی ها و حادثه آفرینی ها ساختگی بوده و آمریکا و انگلیس فقط نفت ایران را می خواستند. لذا مشاهده می کنیم که پس از سقوط دولت ملی دکتر مصدق، کنسرسیومی از دست اندرکاران کودتا برای چپاول نفت ایران به وجود می آید.

کودتای ۲۸ مرداد اقدام مشترک سازمان های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس بوده و این ۲ سازمان اطلاعاتی نقش به سزایی در

زمینه سازی، بحران سازی و موفقیت آن داشتند. به همین دلیل کودتای ۲۸ مرداد را باید محصول مشترک آمریکا و انگلیس به حساب آورد. ولی اگر نگاهی به دستاوردهای آن بیندازیم این واقعیت آشکار خواهد شد که آمریکا توانست در سایه همین کودتا به قدرت برتر در ایران تبدیل شده و قدرت سنتی رقیب را که انگلیس بود به تدریج از گردونه خارج سازد. نفوذ آمریکا با نخست وزیری علی امینی و انقلاب سفید کامل شد.

آمریکا که از زمان ورود به ایران تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همواره با عنوان و در نقش یک کشور تلاشگر و دوست ملت ها فعالیت کرده و در برخی موارد حتی به یاری مردم و دولت ایران برخاسته بود پس از این حادثه در مسیری قرار گرفت که به خاطر منافع مادی و اقتصادی به دشمن مردم تبدیل شده و در مقابل آن قرار گرفت به این دلیل که دولت دکتر مصدق که در ۲۸ مرداد با کودتا سرنگون شد ماهیت مردمی داشته و از حمایت و پشتیبانی مردم برخوردار بود. لذا مقابله با آن از سوی هر کسی بود اقدامی ضد انقلابی و ضد مردمی بشمار می رفت که به شکست نهضت ملی انجامید.

سر آغاز این تغییر ماهیت و تبدیل آمریکا به یک قدرت سلطه گر در ایران کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. در حالی که آمریکا در ماجرای پیشه وری در آذربایجان و در شرایطی که استالین رهبر وقت شوروی تمایلی به تخلیه ایران توسط ارتش سرخ

نداشت و در صدد تجزیه کردستان و آذربایجان بود به یاری تهران شتافته و با فشار و تهدید مانع تجزیه ایران شده بود و یا در جریان انقلاب مشروطه، آمریکایی ها در تبریز همگام با مشروطه خواهان با عوامل استبداد مبارزه کرده و کشته ها داده بودند اما پس از ۲۸ مرداد آمریکا در مسیری قرار گرفت که با خواسته و منافع مردم ایران در تضاد بود به همین دلیل پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بیشترین لطمه متوجه آمریکا شد.

انگلیس که پس از جنگ دوم جهانی به یک قدرت درجه چندم تبدیل شده و آقایی و سروری خود را خصوصاً در خاورمیانه و خلیج فارس از دست داده بود، برای حفظ منافع خود ناگزیر گردید بر خلاف میل باطنی، ایران را با آمریکا تقسیم کرده و در قالب کنسرسیوم نفت که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کنترل نفت ایران را در دست گرفت به آقایی آمریکایی هانت بدهد در صورتی که اگر همکاری با سازمان سیا و تن دادن به خواسته های واشنگتن را نمی پذیرفت از ایران اخراج می شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در شرایطی روی داد که در داخل، سیاست ملی شدن نفت توسط دولت ملی دکتر مصدق پی گرفته می شنو و با وجود فشارهای داخلی و خارجی و اختلافاتی که بروز کرده بود دولت و مردم حاضر به سازش بر سر نفت نبودند. در جهان نیز دوران جنگ سرد فرا رسیده و آمریکا و شوروی رقابت سختی را آغاز کرده بودند.

در انگلستان حزب محافظه کار به رهبری وینستون چرچیل در راه اعتلای قدرت بریتانیای کبیر تلاش می کرد و به این واقعیت واقف بود که عقب نشینی و یا اخراج از ایران، موقعیت این کشور را در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه و خلیج فارس به خطر می اندازد. آمریکا نیز در وضعیتی قرار داشت که جمهوریخواهان به ریاست جمهوری آیزنهاور به قدرت رسیده و برادران دالس جنگ سرد را هدایت کرده و مایل نبودند هیچ امتیازی خصوصاً در ایران که در مجاورت شوروی قرار داشت به ابرقدرت شرق بدهند. اصولاً در آن دوران عدم تعهد و استقلال از دو ابر قدرت معنا و مفهومی نداشت و پذیرفته نبود.

در همان مقطع برخی از عوامل دربار و جناح هایی که با مصدق و دولت او به مخالفت برخاسته بودند چنین وانمود می کردند که کشور به

سوی کمونیسم رفته و عوامل شوروی عنقریب قدرت را در دست خواهند گرفت. هدف آنها از این جوسازی‌ها و روشی که در پیش گرفته بودند در حقیقت بی اعتبار کردن تلاش‌های دولت ملی در مقابله با شرکت نفت انگلیس بود. آنها هم چنین سعی داشتند به آمریکا و انگلیس پیام دهند که ایران به سوی کمونیسم رفته و اگر می‌خواهند منافع خود را حفظ کنند و در جنگ سرد نیز امتیاز به رقیب ندهند باید در این کشور دست به کار شوند.

نگاهی به رسانه‌های آن زمان می‌تواند افشاگر حقایق بسیاری باشد. همین مساله سبب شده بود ائتلافی ناخواسته بین طرفداران آیت الله کاشانی و دربار علیه دولت دکتر مصدق به وجود بیاید. در خارج از ایران نیز آمریکا و انگلیس بیش از پیش به هم نزدیک شوند. وقتی که زمینه‌ها کاملاً فراهم شد کودتا به اجرا در آمده و با موفقیت همراه گردید.

در پیروزی کودتای ۲۸ مرداد بیش از این که روزولت و شوارتسکف نقش داشته باشند عوامل داخلی آنها موثر بودند. زیرا این عناصر در جدایی رهبران و ایجاد اختلاف بین مردم تلاش کرده و توانستند راه را برای وارد آوردن ضربه نهایی هموار سازند.

اگر بخواهیم منصفانه به بررسی کودتا و دلایل موفقیت آن بپردازیم باید اعتراف کنیم که تمامی گروه‌ها و شخصیت‌ها در پیدایش شرایط کودتا نقش داشتند و همه آنها مقصر بودند به همین دلیل نمی‌توان یک گروه را خائن و گروه دیگر را خادم به حساب آورد و اعلام کرد که کاشانی و بقایی و یا مصدق به تنهایی خادم یا خائن هستند، بلکه همه آنها در پیدایش وضعیتی که به کودتا انجامید نقش داشتند.

کودتای ۲۸ مرداد را باید نقطه اوج تقابل سنت و مدرنیته به حساب آورد که طی آن سنت و گروه‌ها و جناح‌های سنتی به موفقیت رسیده و توانستند گروه‌ها و جناح‌های مدرن و نواندیش را از صحنه خارج سازند.

هر چند چالش میان آنها تا زمان نخست‌وزیری دکتر امینی طول کشید ولی با سقوط علی امینی برای همیشه در دوران پهلوی‌ها به مدرنیته خاتمه داده شده و سنت‌گرایان دولتی قدرت را در دست گرفتند. ممکن است عده‌ای بر این باور باشند که انقلاب

سفید و اصلاحاتی که علی امینی آغاز کرد سپس توسط شاه ادامه یافت، نوعی مدرنیته و تقابل با سنت باشد اما از آنجا که این اقدامات روبنایی بوده و ریشه‌ای نبودند هم چنین از سوی هیات حاکمه هدایت می‌شدند نتوانستند تاثیرگذار باشند. ضمناً هدف از تقابل سنت و مدرنیته در نوع نگرش به حکومت بود. سنتی‌ها بر اقتدار سلطنت و دربار تاکید داشتند ولی نواندیش‌ها طرفدار قانون اساسی مشروطه بودند.

مصدق در دورانی که نخست‌وزیر بود اگر چه زمان نخست‌وزیریش کوتاه بوده ولی دست به اقداماتی زد که نوآوری محسوب می‌شد و اگر حکومتش دوام می‌آورد می‌توانست فصل جدیدی در ایران آغاز کند.

نگاهی به جناح بندی‌ها در کودتا به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که سنت‌گرایان که حافظ نظم موجود بودند به مقابله با نوگرایان و اصلاح‌طلبان برخاستند که درصدد تغییر بر آمده بودند.

البته تقابل سنت‌گرایان با اصلاح‌طلبان در ایران معاصر سابقه‌ای طولانی دارد. تیری که میرزا رضا کرمانی شلیک کرد و با آن ناصرالدین شاه را به قتل رساند، تیری بود که از اسلحه یک اصلاح طلب شلیک شده بود. ولی در آن مقطع زمانی، استبداد به اندازه‌ای قدرتمند و قوی بود که توانست اوضاع را کنترل کند. اما در زمان مظفرالدین شاه که پس از ناصرالدین شاه به قدرت رسید. شرایط در حال تغییر بوده و سنت‌گرایان که دربار در راس آنها قرار داشت نتوانستند در مقابل نوگرایان مشروطه خواه ایستادگی کنند که در نهایت مشروطه خواهان به پیروزی رسیده و دربار و سنتی‌ها را کنار زدند. تقابل بین سنت و مدرنیته در عصر مشروطه با به توپ بستن مجلس، در زمان محمد علی شاه و استقرار جبهه استبدادیون در باغ شاه به اوج خود رسید. اما دوام نیاورد. پیروزی مشروطه خواهان و سقوط محمد علی شاه نوید یک ایران آزاد و مستقل را می‌داد که در این رابطه اقدامات افراطی برخی از نواندیشان و همدستی انگلیس و روسیه برای مقابله با انقلاب که به تقسیم ایران میان آنها انجامید و حوادثی که ارتش روسیه در تبریز به وجود آورد نشان داد که این دو همسایه قدرتمند تمایلی به پیروزی و موفقیت استقلال طلبان نواندیش ندارند.

زمانی که کودتای ۱۲۹۹ رضا خان و سید

ضیاءالدین طباطبایی به پیروزی رسید و در پی آن بازداشت عوامل استبداد و شعارهایی که سید ضیاء می‌داد، باز هم دور نمای تحولات در ایران امیدوارکننده شد. اما از آنجا که چالش میان سنت و مدرنیته در ایران همیشه به دلیل بی سوادی اقشار مردم، عدم تقویت باورهای سیاسی و فقدان احزاب قدرتمند، با ناکامی نواندیشان همراه بوده این بار نیز دولت کودتا خصوصاً پس از برکناری و تبعید سیدضیاء به استبداد گرایید.

آنچه هم که پس از روی کار آمدن رضاشاه صورت گرفت و تا شهریور ۱۳۲۰ که ایران به اشغال انگلیس و شوروی در آمد به طول انجامید، فرم‌ها و اصلاحات روبنایی بود که هر چند چهره ایران را عوض کرد اما از آنجا که با توسعه سیاسی همراه نبود به شکل گیری استبداد از نوع دیگری انجامید.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و سقوط دولت علی امینی نیز برای همیشه ناقوس مرگ را برای نوگرایان در ایران عصر پهلوی به صدا در آورد.

در این سال‌ها خصوصاً در زمان دولت ملی دکتر مصدق، اختلاف میان نهادهای دمکراتیک و مردمی با نهادهای انتصابی بود که بازوهای اجرایی در بار و شاه بشمار می‌رفتند. این نهادهای انتصابی و درباری پس از ماجرای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و کسب اختیارات از سوی دکتر مصدق در انزوا قرار گرفتند ولی از آنجا که ادامه سیاست‌های مصدق می‌توانست چهره ایران را دگرگون کرده و عقل و منطق را جایگزین استبداد نماید مخالفت‌ها شدت گرفته و ضربه نهایی برای سقوطش نیز با کودتا بر او و دولتش وارد شد.

نوگرایان در این سال‌ها بر این مساله تاکید داشتند که شاه باید سلطنت کند نه حکومت. آنها معتقد بودند که پادشاه مشروطه یک مقام تشریفاتی است که هم چون ملکه انگلیس یا امپراتور ژاپن باید بر امور اجرایی نظارت کند. در حالی که سنتی‌ها می‌گفتند شاه سایه خدا در روی زمین است.

چالش بین این دو تفکر و اندیشه مساله جدیدی نبود که در زمان دکتر مصدق و نهضت ملی روی داده و به وجود آمده باشد، بلکه با نگاهی به تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران می‌توان به حقایق انکار ناپذیری از تقابل سنت و مدرنیته دست یافت. در این سال‌ها همواره مثلث زر و زور و تزویر برای حفظ موقعیت و جایگاه خود از افراد عامی و نهادهای وابسته

بهره گرفته و توانسته بود رقیب را از میدان خارج سازد. شعار خدا، شاه، میهن و یا شاه سایه خدا در روی زمین استه شعاری نبود که در دوره پهلوی دوم ساخته شده باشد بلکه این شعار تاریخی و دیرین مستبدین بوده که در طول تاریخ با حربه‌ی مذهب و باورهای مذهبی در صدد جلب رضایت عمومی برآمده‌اند. کسانی که گنوماتای مغ را که خود را "بردیا" نامیده بود از بین برده و داریوش را روی کار آوردند از همین شعارها و حربه‌ها بهره گرفتند. با همین ابزار بود که مانویان و مزدکیان سرکوب شدند و انوشیروان لقب عادل گرفته و خسرو پرویز دربار را به کانون نوازندگان و عیش و نوش تبدیل کرد.

جای پای آمریکا پس از کودتا در ایران تقویت شد

در دوران اسلامی نیز این شعار حالتی مذهبی تر به خود گرفته و علمای اسلامی با عنوان کردن "السلطان ظل الله" ائتلافی بین زورمداران، زرمندان و مذهب به وجود آوردند. بطوری که در این سال‌ها خصوصاً در عصر صفوی برای هر اقدام و عملی، مستمسک مذهبی می‌تراشیدند. اگر چه به مرور زمان استبداد در سایه فشارهای نواندیشان ناگزیر به تجدید نظر در برخی سیاست‌های خود شد ولی از آنجا که سنت گرایان بر خلاف طرفداران مدرنیته توجهی به توسعه سیاسی نداشتند، نتوانستند خود را با مردم همراه کرده و به نفع آنها قدم بردارند.

اصولاً چالش اصلی بین سنت گرایان و نواندیشان بر سر توسعه سیاسی می‌باشد. این مساله نیز هیچ ارتباطی به شکل گیری پارلمان، وجود اصول مترقی در قوانین اساس، تصویب قوانین مترقی در جامعه، شکل گیری احزاب و گروههای سنتی و در نهایت نوع حکومت ندارد. زیرا به راحتی می‌توان ماهیت احزاب و پارلمان‌ها را دگرگون کرده و یا قوانین اساسی را به فراموشی سپرده و یا بایگانی کرد. مگر در دوران پهلوی، ایران دارای قانون اساسی مترقی نبود و پارلمان و احزاب در این کشور فعالیت نمی‌کردند. به چه دلیل خروجی پارلمان و شوراهای

مختلفی که در کشور وجود داشتند با خواسته‌های مردم و مردمسالاری هم جهت نبود؟

دلیل اصلی پیدایش چنین وضعیتی، بی‌اعتنایی به توسعه سیاسی، خارج کردن مردم از صحنه و تبدیل آنها به زینت‌المجالس، نادیده گرفتن قانون اساسی و سرکوبی آزاداندیشان می‌باشد. موریس دو ورژه، جامعه شناس فرانسوی معتقد است که "در سرتاسر جهان قوانین اساسی تضییعی فراوانی وجود دارد که در هر یک رژیم سیاسی معینی تعریف شده است. بدون این که با واقعیات یعنی با آنچه در حق مردم اجرا می‌شود رابطه داشته باشد. این قوانین اساسی به منزله حجاب‌هایی هستند که میان ملت‌ها و آنچه به آنها عمل می‌شود کشیده شده است.

رژیم دمکراتیک به معنی انتخاب زمامداران توسط اداره شوندگان می‌باشد ولی در سیستم‌های استبدادی چنین نیست. کودتای ۲۸ مرداد نیز به ایجاد و تقویت این سیستم کمک کرد.

در دیکتاتوری‌های امروزی همیشه پارلمان‌هایی هستند که با آرای پرشور و به اتفاق آرا مأمور ثبت و تدوین تصمیمات رئیس مملکت هستند.

البته این رژیم‌ها نهادهای مدنی نیز ایجاد کرده و شعارهایی نیز در حمایت از مردم سر می‌دهند. زیرا استبداد جدید علاوه بر پارلمان و قانون اساسی، بر حزب واحد متکی است. حزب واحد بزرگترین اختراع قرن بیستم در باره حکومت است. حزب در دولت یک نقش رسمی بازی می‌کند. این حزب به جمع‌آوری وفادارترین افراد نسبت به حکومت که مطمئن‌ترین تکیه گاه او هستند می‌پردازد. در این حزب همه کس داخل نشده و هر کس آزادانه به عضویت آن پذیرفته نمی‌شود.

رژیم‌های سیاسی را باید به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، آنهایی که از تمایل به آزادی سرچشمه می‌گیرند. در این رژیم‌ها از اقتدار زمامداران به نفع آزادی مردم کاسته می‌شود. دسته دوم، رژیم‌هایی هستند که به استبداد تمایل دارند و برعکس دسته اول، نتیجه آنها، تقویت اقتدار زمامداران و تضعیف آزادی مردم است.

در دوران دکتر مصدق در ایران شاهد تقابل اصلاح طلبان با تمامیت خواهان بودیم. حمایت مردمی از اصلاح طلبان که در قالب ملی شدن صنعت

نفث بروز کرده بود از طریق ابزارهای معمولی امکان پذیر نبود و دکتر مصدق نیز می‌دانست که با کسب اختیارات می‌تواند جبهه تمامیت خواهان را تضعیف کرده و توسعه سیاسی را در جامعه نهادینه کند. ولی همانگونه که در دوران مشروطه و زمان روی کار آمدن رضاشاه و ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نیز شاهد بودیم پیروزی و موفقیت اصلاح طلبان موقت و کم دوام بوده و نتوانست پایدار بماند. ولی از آنجا که دکتر مصدق توانسته بود به موفقیت‌های قابل قبولی دست بیابد و مستبدین و طرفدارانشان منزوی شده بودند ناگزیر عوامل خارجی دست به کار شده و به یاری تمامیت خواهان برخاستند، زیرا به این واقعیت پی برده بودند که در صورت تداوم پیروزی اصلاح طلبان، منافع استعماری آنها نیز به خطر افتاده و از بین خواهد رفت به همین دلیل باید کودتای ۲۸ مرداد را نتیجه ائتلاف و اتحاد تمامیت خواهان داخلی و منافع طلبان بین‌المللی علیه اصلاح طلبان به حساب آورد که با پیروزی جبهه استبداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق همراه بود.

آنتونی ایدن نخست وزیر پیشین انگلیس در باره سقوط دکتر مصدق تعبیر زیبایی دارد که نشان از حساسیت اوضاع ایران در آن ایام و نقش دکتر مصدق در هدایت و رهبری این روند داشت. "آنتونی ایدن" در خاطرات خود صراحتاً به این مساله اعتراف می‌کند که "خبر سقوط مصدق، هنگامی به من رسید که دوران نقاهت را می‌گذراندم. آن شب با خیال راحت، شادمانه خوابیدم."

این سخنان در شرایطی عنوان می‌شود که ۴ روز پس از کودتا آیت‌الله کاشانی به همراه دکتر بقایی، شمس قنات‌آبادی، نادعلی کریمی و حائری زاده با سپهبد زاهدی نخست وزیر کودتا ملاقات می‌کند و روزنامه "شاهد" ارگان حزب زحمتکشان به رهبری دکتر مظفر بقایی که متهم به دست داشتن در قتل افشار طوس رئیس پلیس دولت دکتر مصدق بود، می‌نویسد: قیام مردم، حکومت مصدق را سرنگون ساخت.

اردشیر زاهدی پسر سپهبد زاهدی نخست وزیر کودتا و وزیر امور خارجه ایران در زمان پهلوی دوم می‌گوید: "اگر بخوایم عوامل انگلستان را نام ببریم باید تقریباً همه رجال ۲۰۰ سال اخیر را در این لیست قرار بدهیم."